



# دریا کنار

۱ شنبه ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰

قلم : کاظم

## ماو دیگران!!!

در حول وحوش دنیای مضطرب و نگران و در گوشه و کنار جهان درهم و برهم بعضی اوقات حوادثی رخ میدهد که موجب تأمل و تأملات میشود و برخی وقایع جاری را تحت الشعاع قرار میدهد. یکی از آن حوادث در گذشت پتن مارشال معروف فرانسه میباشد که چند روز پیش رادیوهای خریدارند پتن هشتاد و نه سال پیش بحکم قانون و بحکم احکامات ملت فرانسه محکوم بحبس ابد شد و در گوشه یکی از زندانهای فرانسه دقایق آخر عمر را با رنج و تعب بس برد و با مرگ و زندگی و بیم و امید دست بگریبان بود.

هنوز آتش جنگ بین المللی دوم روشن نشده بود و دول جنگه اعصاب مشغول بودند و بر ضد یکدیگر تعقیب میشدند و مردان سیاسی و نظامی از شرق و غرب عالم با سرعت بگرد یکدیگر جمع میشدند و جلسه های بیکر دادند و مشورتها مینمودند.

نیبه شبی که دنیا در سکوت بهت آوری فرو رفته بود از این گلوله در فضای لایتماهی صدا کرد و جنگ بین الملل دوم شروع و متعاقب آن دنیا خود را برای قبول حوادث و تحولات عظیمی آماده کرد.

دلان دنازیک بهانه شروع جنگ بود و هیتلر بهانه جو بر این راه باریک دنیای را بپناخ و خون کشید و در خون و آتش وجود قتلخ می نمودند و معو و نابود کرد.

هوای آزاد و بساک دنیا آغشته از دود و باروت شد و خانه آتش خانیان و جنگ تا آنجا که مشت خاک و قلب خسته و جگر شکسته

مردم سه گروه اند اول دانشوران آنیکه از قید ماده رستند و بسر چشمه حقایق پیوستند دوم دانش جویانیکه سالک راه حقد سوم مردمان بی پایه که چون مگس ریزگان فر و مایه پسی هر صدای منکر روان و بهر بادی جنبانند دلهاشان از نور دانش بی بهره و بهیچ بنیاد مستحکمی پناه نبرندند. ای کمیل دانش به از دارائی چه آنکه دانش پاسبان تست و تونگهبان مالی. مال است که بخر ج بکاهد و علم است که بتعلیم بیافزاید. مال گم شدنی و علم برای همیشه ماندنی است مال اگر از دست مالداران برود مردم از آنها بر گردند و علم است که همیشه مردم پروانه رار در پیرامونش بگردند. مالداران بمیرند و نامشان از صفحه روزگار محو گردد ولیکن برقرار است نام دانشوران پایدار بماند.

از فرمایشات علی (ع) به کمیل

عبدالرحیم جعفری

## دو موضوع!....

### شرکت غاصب و غارتگر نفت مانع تمام اصلاحات

#### در نواحی دریا کنار هیپاشند

میرغایت و نازمانیکه عمان و جواسیس انگلیسی و ایرانی نمای شرکت در خوزستان نفت ما را قبضه کرده و میبرند باید دانست که مردم دریا کنار از بالای خرمشهر تا زیر چابهار لایق گزسته جا مل

میرین وین خانان و در بدر خوانته بود انگلیسها چطور راضی میشوند که سد بر رودخانه موند دهنی بسته شود تا در نتیجه اراضی و خاکهای پیرامون رودخانه بقیه درون؟

## بهار مرد

بهار، بهتر که مرد در این محیط بست و فاسد سلفه پرور بهارها باید بپیرد این ششهای و روفن و گرمی بخش در میان اجتماع تاریک و ترسناک ما زمانی کوتاه و زود گذر و وقتی میدهنه میوزند و خاموش میشوند استاد ملک الشیراز بهار مفید و روزنامه نوبهار مفید شورای عالی فرهنگ و استاد دانشگاه، در حالیکه هنوز سنین عمرش بهفتاد رسیده بود چشم از این جهان بست.

از ع - ج

## رضوان

ای دشمن! ۲۰۰۰۰ از تو سنگ خارهای من آهنم جان من فدای خاک پاک میهنم

دین سرگذشت را سرکار سرگرد «د» دوست محترم، چند سال پیش برای من تریف کرد: این سرگذشت که در یکی از جزایر ایران، فرخلیج فارس اتفاق افتاده سراسر حقیقت است و چون برخی از بزرگان شهرمان آن هنوز زنده اند و نام آنها و همه عوض کرده ام رضوان دختر شیخ جاسم مادر نهادت اصولا رضوان نهدالت مادرش چه نام داشته و کی مرده هر گاه هم از دایه خود که کتیز خانه زاد بیروی بود میبوسید و دلش میخواست از حال و احوال مادرش و اینکه کی و چگونه مرده است با خبر گردد عایشه دایه بیروا، لطافت الجبل و رضوان را بنفشه و داستا م ای تلخ و شیرین گذشته سرگرم میکرد و خلاصه او را از فکر و مادر «ع» بر میبرد.

پدر رضوان اجاسم مردی خوشگذران پولدار و صاحب نفوذ بود میگفتند نوی خانه، در آنروز، چنت تا خم بزرگ بر از لبره و رویه زبر کل کرده علاوه جواهر و سنگهای قیمتی فسراوان و چنت تا هم تسبیح مروارید و انگشتر الماس داشت جاسم کارش تجارت تفنگ بود خود

شد و با امیال و آرزوها که برای اید از محمود فکر و اندیشه لپستان در کام آلمان فرورفت و این لقمه دردهاش مزه لپستان یکی یکی شهرها و ممالک را می بلعد و پیش میرفت بقیه درون؟

## خطر بی آبی!

قلم : ا. ب.

بیدخانه اسال بالاتر از همه بی چار گیهای ما بواسطه کم بارش آسمانی شهر نتوانستند برای تابستان خود آب ذخیره کنند و بطوریکه پیش بنی میشود تابستان اسال مردم سخت در فشار و فطعلی آب خواهند بود

## چند سطر از چند روزنامه

مهندس سینی گفت: ماکروشناسی از خارجه مخصوصا از فرانسه وسوس خواهیم خواست و بیشتر بدین جهت از این دو کشور کارشناس انتخاب میکنم که سوئیس و فرانسه هیچگاه در مقام انتشار ماو استفاده از صنعت ما بر نیامده اند اگر بتوانیم پیشانی آنها را جلب کنیم از میزان استخراج خود خواهیم گفت حتی اگر ما بجای ۳۰۰۰۰ تن فقط ۹ هزار تن نفت از منابع خود استخراج کنیم منافعی که عاید ما میشود معادل با پولی خواهد بود که شرکت ما میدهد

آیت الله اشانی در پاسخ ممبر روزنامه فرانس سوار فرمودند: دموکراسی نباید تابع منافع تجاری باشد و بهین جهت باید انگلیسها کشور ما را ترک کنند ما میخواهیم خودمان از منافع خود بهره برداری کنیم با منافعی که از این راه بدست میآوریم میتوانیم صفهای زیادی بسازیم اراضی بایر را آباد و حاصلخیز کنیم سرزمینهای پشاور و کشور خود را بهوایا و کشاورزان بدیم

نیروهای جدید در دنیا پیدا شده اند که هدفشان مبارزه با تملات کهنه و بوسیده امپریالیستی است که انگلستان یکی از پرچمداران است این نیروها میخواهند در قاره اروپا یک بلوک بی طرف بوجود آورند

روزنامه هندی کرو نیکل چاپ لندن می نویسد: مالیات دهنده انگلیسی باید بداند که در صورت ملی شدن نفت در ایران مالیات بیشتری باید بدد و میزان قابل توجهی از در آمد دولت انگلیس گت خواهد شد.

بیشتر از آن است - درست است که آب و نان را در ردیف اول احتیاجات اولیه زندگی نام میبرند ولی من بنی میباشم یکوم که ضرورت آب خلی بیوش از نان است زیرا اگر گندم نپاشد باجو و اگر جویانند باذرت و اگر ذرت نپاشد باسب زمینی و غیره میتوان حکم را سیر کرد ولی اگر آب قطع شده آذوقه چه میشود! آبی میشود باجیز دیگر رفع عطش و تشنگی را کرد! آید!

پس بیدیه نویسنده تهیه آب پرانت واجب تر از تهیه نان است - خودتان تصور کنید با وجود گرمای فوق العاده و طاقت آفرسای تابستان و تابستانی سوزاننده و سخت و زمین ماه مبارک رمضان که پرانت احتیاج مردم بآب بیش از ماه های دیگر خواهد بود خدای تعالی کبابی همخوانه و اجناساگرانی بخ اینها بلاهای آمدگتی و بدبختیهای غیر قابل تمحلی است که اگر دست بدست هم دهند مردم بیچاره و پشور را ستا منل خواهند کرد و از پای در خواهند آورد!

نیدام شهرداری در خرابی است! آبا از فطعلی آب که شهر را تهدید میکند اطلاع دارد! نیدام این حیولای و حشنتک را که با مردم دست بگریبان است می بیند.

Vertical text on the right edge of the page, likely from an adjacent page or a margin note.







# رضوان

# ماشین مگالمه برای گوران کر

### کمک دانشمندان انگلیسی یک طبقه محروم و شریف

## شاهنشاه در خراسان

ساعت ۸ و ۵ دقیقه روز دوشنبه دوم موبد بندگان اعلیحضرت هابون شاهنشاهی با هوایی سلطنتی برای تشریف آستان حضرت نامن الامه علی بن موسی الرضا (ع) بشبه تشریف بر ما گردیدند در فرودگاه مشبه نایب التولیه آستان قدس رضوی ، تیسار فرمانده اشکر فرماندار شیراز ، رئیس انجمن شهر و رؤساء ادارات اسرآن ارشد مدیران خراسان محترمانه شهری با لباس رسمی حضور داشتند ، هنگام پیاده شدن اعلیحضرت از هواپیما و یک سلاخ شافتشاهی داشت و کار و نظامی مراسم احتفالات را با آورد نعت تیسار فرمانده اشکر گزارش امور نظامی را بر عرض رسانیده ، آنگاه اعلیحضرت هابونی در برابر کار و احترام عبور فرموده و در برابر صف رؤسای ادارات تشریف فرما و آقای نایب التولیه مستقلمن را به پیشگاه ملوکانه مندرسی نموده آقای مؤتمن رئیس انجمن شهر خیر مقدم گفته و از طرف ذات هابونی شترالات مشروعی در باب وضعیت شهر شد و توضیحات لازم عرض مبارک ملوکانه رسید آنگاه اعلیحضرت هابونی با نطق هیرامان باستانه قدس تشریف فرما گردیدند و آقایان علماء و روحانیون را مورد تهنه فرموده و فرمودند که من هر ساله میل دارم برای زیارت باستان مطهر حضرت رضا (ع) بیایم و اینکه اسمن اندکی طول کشید برای شاعت و بیماری بوده است آنگاه اعلیحضرت هابونی مرتد مطهر و کلمه بیوات آستان قدس را بازدید و سپس بیباستان شاه رضا نزول اجلا فرمودند و نشت های مختلف بیباستان را بازدید و نشت بیباستان را نشت تهنه نموده و سپس مقارن ساعت ۱۱ بیاع ملک آباد که برای استراحه اعلیحضرت در نظر گرفته شده بود تشریف فرما شدند در این باغ آقای شهردار گزارش در باب اوضاع شهر متبید اطلاع مبارک ملوکانه رسانیده و اداره تبلیغات مشبه ایشارو مگالمه که این اداره دارای بودجه و سایر لازمه نیست از طرف اعلیحضرت هابونی اوامری برای وضع گزارش و تأمین بودجه تبلیغات صادر کرده اعلیحضرت هابونی مختصر توفقی در باغ نموده و پس از صرف نهار مقارن ساعت ۱۲ و ۵ دقیقه بجانب تهران با حرکت فرمودند ، با اینکه قبلا از طرف اعلیحضرت هابونی اطلاعیه بیروم داده نشده بود ولی بعضی خبر تشریف فرمای اعلیحضرت بشبه مردم در جاهای امیر شاهان گرد آمده و مقدم هاشم شاه جوانبخت رهیت پرور را با کف زدنهای شدید استقبال نموده

## اخطار

در کلیه بنادر و شهرستانهای اطراف خلیج ایران احتیاج بخبرنگار و نماینده داریم داوطلبین میتوانند تقاضانامه خود را با درس روزنامه (دریا کنار - بو شهر) ارسال دارند ۳-۴ دفتر روزنامه

از این مابین تهیه ننایند -  
 عرض چند مال گذشته رسیده  
 بهداشت های انگلستان گوشش برآید  
 برای بهبود اوضاع اشخاص کر زمین  
 کسانیکه گوششان زیاد سنگین است  
 بمل آورده امروزه هر یک از این اشخاص  
 میتواند بطور مجانی يك سمک آسیرین  
 معن از وزارت بهداشت دریافت داشته و  
 تقریبا مانند اشخاص معمولی برسد کسی  
 خوش ادامه دهند ،  
 اکنون بیش از یک قرن است که مردم  
 غیر در انگلستان سازمانی بنطور توجه  
 از اشخاص گورو کر و لال تشکیل داده اند  
 چنانکه اسمن مجمع کر و لالها و کورهای  
 منجسرت یکصدمین سال تاخیر خود را جشن  
 میگردد این سازمان فراوان در یک اطاق  
 کرایهای توسط رئیس مفرقه کرها در  
 منجسرت افتتاح گردید بر سال ۱۸۵۴ اعضای  
 این سازمان به ۴۹ رسیده امروزه بیش  
 از یک هزار عضو دارد و هر یک از  
 شهرهای بزرگ انگلستان دارای یک  
 موسسه یا انجمن برای کرها میباشد  
 برای اشخاصی که در یورکی تا  
 اندازه ای گوششان بیش از یکمه باشک  
 و جامه و نقاط مختلف کشور میکنند که  
 توسط دولت اشخاص گوش سنگین اداره  
 میشود علاوه بر اقدامات سروس بهداشتی  
 انجمنهای داوطلبانه دیگری نیز برای  
 کرها و کورها تأسیس شده است  
 این دستگاه جبهه خود کمک بزرگ  
 دیگری رفاه انجمنی بر نمیناید

بچاره ترین و تنهاترین اغناس در دنیا کسانیکه هستند که کور و کور باشند چه تنها تماس آنها با دنیای اطراف خود فقط از طریق حس لامسه است بیکانه رابطه آنها با افکار دیگر مردم هنگامی است که شخص فرصت و حوصله آنرا داشته باشد که الباقی برای (الباقی مخصوص کورها) را با آنها نیا رود  
 در انگلستان مدارس و منازل مخصوصی برای اغناس کور و کر موجود است و در این مراکز عدهای هستند که زندهگی خود را وقف این بچارگان نموده و میکوشند تا آنجا که ممکنست تنوعی زندهگی بیرونی بکنواخت آنها بدهند اما برای تاس با این گونه اشخاص کور کور داشتن معلومات الباقی برای بیش از هر چیز لازمت  
 حقیقتا این اختراع و تنوع بسیار عالی جای بسی تقدیر است چه در گذشته برای هر کس مقصود است که با آنها مکالمه نماید نارنجی این پیشرفت و تحول افلاکی از گذران برای اولن بار آشناء میگردد که در مریضخانه های شخصی که در اشرف اسپین مجروح و بالنتیجه کور کور شده بود اویخته بود مریش دیگری کور مجاورت او بود هر چه می گوید میدانست بچه نحوی تمایل خود را برای کمک باو حالی کند. مردک بیچاره که ۲۸ سال داشت و نامش والی توماس بود مائمه میبوی بود که در یک دنبای بی سرو صدا و تاریکی زندهگی کند که کسی را برای کمک بوی نباشد بیچاره و پادشاه از این وضع بترسد آمد و دیگری توانست در آن اطاق بسربرد این مردک منهنش انگریست بود بنام گوریر که امروزه منصفی بر قشال نامیده انگلند میباشد . گوریر با کمک دیگر کار شناسان الکتریسته طرح ساختمان ماشینی را که هر کس با آن می تواند با اشخاص کر و کور صحبت کند ریخت ، آنگاه این طرح را بپور اجرا گذاشته و ماشین ساخته شد .  
 اولین کسی که از این ماشین آنگاه هد والی توماس بود که مستر گوریر (س از تعلیم الباقی برای) با کمک همین ماشین موضوع را باو فهمانید بود ،  
 در یک انتهای این دستگاه یک درخت دکه های ماشین تعبیر است که بشریب الباقی دیده شده تا آموشن آن برای اشخاصی که باشن تعبیر آشنائی ندارند آسان باشد  
 در انتهای دیگر شش و درزه شکلی قرار دارد که نفس کور و کوردهای خود را بر آن فر آید میدهد ، بعضی آنگاه دکه های ماشین تعبیر را قرار دهند ، پیشتولهای که بر روی آن حروف قرار ظاهر گردیده بود ،  
 روابط جاسم با اینگانان گرمتر و صمیمانه تر شده بود رضوان بارها پسر را از تماس بیکدی روایطه با خارجی منع و نصیحت میکرد ولی جواب میشد که ناگزیر است با آنها کنار بیاید چه اگر میخواست سرساز کاری پیدا نماید مالش را می بردند و خودش هم می انداختند جایی که حرف بی انداخت .  
 یکروز صبح مردم جزیره که از خواب برخاسته شنیدند جاسم و چند نفر از هندستان او سر بریده اند و مقدار زباید فلک و جواهر و پولهای جاسم به پشمارت بکارخانه کسی مردم از رضوان سراغ گرفته تا ماجرای این فاجعه را از زبان او بشنوند .  
 (ما رضوان در جزیره ناپدید بود و از او هیچ خبری نبود )

از قبیل ماملوی ، کاسکو ، میون آرکیل -  
 ملوی منطقی ، آلبیوی عدلی و موهو -  
 بین و خرمای بصره تهیه کرده بودند تقدیم شیخ میداشتند و بعد بنگاه های خود می رفتند .  
 این زندگی و جاه و جلال پدر برای رضوان چندان خوب و آسایش بخش نبود زیاد جنگی بل نیز یک شب خوش و منتهای که رضوان برای جاسم خود می نواخت و بدوست و سرخوش بود رضوان دل بهر با زد و از نام و نشان مادرش از جاسم ستوالاتی نمود پدرش از فرط بازه گساری فراموش کرده بود که نباید رضوان این پریش را بنماید چون دود و بخار سیکار و اسکل وی را کجج رمک کرده بود اسرار عروس و مومک مبارک را بر رضوان گفت ،  
 از آن پس رضوان داشت مادرش یک دختر ایرانی اسم رایل بنام زینب بود که آدم زده او را از پدر و مادرش میزدند و میرند نسطف آتساق بقیت باصف و رویه یکی از اغناغان سینه شیخ جاسم میفرودند و ناخدا زینب را و کرکشی منتشاند و بهضور جاسم می آورد جاسم چون زینب را خوشگل و مملو و توتول پرو می بیند او را بشخص خود درمی آورد پس از آنکه یکسال از سنین عمر رضوان میگردد زینب بفکر قرار از نرد خود می افتد و یکی از ماهیگیران را تعظیم میکند که وسیله نزار او و دخترش را بوسیله قایق ماهگیری فراهم سازد شبی که ماهی گیر و رضوان و زینب در قایق سوار میشوند جاسم از تهنه آنها اطلاع پیدا میکند و بعد ننگ ماهی گیر زینب را میکشد و رضوان را آویخته دایه خویش می سپارد ،  
 جاسم آتشک که منت بود بر رضوان گفته بود مادرش همیشه با او در راه میگردد که جرا با تجارت و داد و ستد تفک می بردارد آخر این تفکها در ایران بلای جان مردم میشود و بدست گرفته و بدعا و راهزنان ها میماند جاسم از این حرفها خوشش نمی آمد او میخواست بر سرشته ها و کنجهای سکه های سرخ و سفید خود بفرزاید دیگر قم آن ندانته که تفک بلای جان مردم است بایست ،  
 رضوان هر چه بزرگتر میشد از زندگی بیزار میگردد از کار پدرش و از اینکه میدید او باجنی ها راه میداد کرده و پای یک سینه استب جم آبی خارجی توی خونه پدرش باز شده زیاد دلتان و تکران خونه خودش فکر میکرد این خارجی اسول با ما ایرانیها بدمنته چشم تفران ما را به بیند خون آنها باخون ما نیچو شد .  
 من که زیر آسمان ایران - ایران عزیزم بدینا آسدمدام از خاک و آفتاب و هوای مریم برخوردار شده و استفاده برده ام چگونه میتوانم کارهای فرنگی و کسانیکه میل دارند مثل همان آدم مزد هایکم مادم زینب را درویدند و فروختند خاک مارا ، زندگی و آسایش ما را بفروختند و بخورند ، به بینم و از آنها خوشم نیاید ،  
 رضوان این فکر ها را میکرد و مثل خوره خودش را می خورد ،  
 جنگ بین المللی ۱۸ - ۱۹۱۴ شروع شده بود دوست و خصای جنوبی ما در پارهای از اقطاط سواحل جنوب ایران توتون پیدا کرده بود پشدر و بو شهر و سواحل تنگستان زیر پوتین سر بازار ان اشغالگر بیکانه میفرزید « دلیران تنگستانی » و آزاد بخواهان کاررونی و شیرازی به مبارزه و مدافعه برخاسته بودند ، احرارو مین برستان چاهکوتاهی ملیه دشمن اشغالگر میچکیدند ،  
 همه جا ، در سواحل فارس یک جنبش و نهضت ملی دو برابر سیل سیاهان دشمن

از جمله اول  
 رضوان دلتنگ بود از اینکه چرامادر ارد و جرا ندیدند مادرش کی و چگونه ما از این جهان بسته است ولی همیشه دوستی و تفویج و خوشگترائی میداند و نگار های معطر خارجی فرقی نیکی دارد ی هین اصل حرمرای پدرش از زن بی خوشگل و دوست داشتنی عرب و او را همیشه پر بود و گاه گاهی هم تنای از آنها مانند آبی که بکجا بافت و مرداب میشود هر گاه زانو دور و سراسر جاسم توقف میکردند ناگهان مری به نیست میشد کسی جرات کرد در باره اینگونه زنان صحبت کند برای آنکه بچه شده و گما رفته اند شد زیاد کنجکوبی کرد رضوان در هیف که غرق و خوشی و آسایش بود از اوضاع ناراحت میشد .  
 در میان پسران و دختران جاسم ، جان بیش از همه مورد علاقه و توجه بود این دختر با وجود آنکه بیست و نوا دینب بود ولی خاله پشدر با آشنائی اداره میکرد نیکی داشت زینب نواغ فریگیه با بیان پردواها و راهها جدائی و تفاق رخ و ده حساب سلامت تنک و خرید و فروش و فعالیت و ل هندستان جاسم را در ایران و -  
 پسران تکه میداشت سرو کار با پسران و پسران جاسم در قست نگهداری و -  
 انانیت از شرها و گورندگان بارخون و وبالای تر از این رضوان خوب بود زد وود را در سفر رویه پیش یک تاد موسیقی مصوری یاد گرفته بود که جاسم یکی دو گلاب « دوا » می انداخت و سرفیض می آمفرضوان و امید داشت تا برایش خود بزند در -  
 من جاسم از اوقات و خیر و خیر بود من کتف میکرد و بدست کرده دروخ ک زمان خود را در حضور پدر مست ای خود تکلیف شای و یکسوخ کار -  
 ری میدانست اما چاره نداشت زیرا پسر را میبایستی اطاعت کند .  
 روز هابیکه سفای بادی شیخ از هند و آفریقا بر میکشند در کنار بره مرد جزیره چشم میگردد زانی و رضوان شان چنین ماد دور از آنها بیان دریا وزیر آسمان کیود بسز برده شد و انتظار دیدار روی آنها بودند تران جوان تازه شتاب رسیده جزیره امید که نامزد آنها در سفرهای سر -  
 بن های در دست و اسرار آمیز برای پسراره آورد و اسمن براروشی از صحبت های کنار و خیر و خیر و سوسومو باب و الگوهای جیبی با خود خواهند زد شور و غوغای بی میگردند ،  
 و فیکه دکل و خراج سفای از دور میشد این شور و غوغا شفت میبافت بر با زمین سفای هینکه صدای سرود و از دست جیبی و آهنگ گرم و دلچسب نام آنها بگوش مردم جزیره میرسد و آن پسران میفرسیدند و کف میزدند و میوزاندند .  
 رضوان دختر شیخ جاسم از دیدار و جستجو و مران چاهان و ناخداغان بن پدرش هنگامیکه بداد یک سفر درواز با خاک جزیره می نهادند لب و د و یک نوع کتف و آسایش خاطر فتنی در خود احساس میکرد روی همین هر گاه خبر پیدا میکرد که سفای فر برکشته و جزیره از دست شده اند و در با می آمد و رضوانی و سرور م جزیره فراموش میبوند  
 جاخون و ناخداغان وقتی از کشتی می شدند قبلا بنگاه شیخ جاسم می رعدایابی را که برای شیخ و خانواده



# ماو دیگران

بقیه از صفحه اول

فرانسه در این کشمکش در حال چکنم بود که خنجر موسولینی بر پشت او فرو رفت و او را با همه اقتدار و وحشت بران دو آورد و مهد علم و هنر را در چهارراه زندگی مات و سرگردان نمود. سید معروف مازنی با آن همه وسایل جنگی که در آن تهیه شده بود نتوانست سده را به سپاه مغزور آلمان باشد دولت فرانسه کشتان کشتان دستگام دولتی خود را به پیشی منتقل کرد و در آنجا مستقر نمود و پاریس را با همه زیباییها و جلوه گریهایش برای غیر دوستی سرایان و افسران آلمانی خالی کرد تا در آنجا رمز شکست فرانسه را جستجو کنند.

ماوشال پتن بحکم عقیده که داشت برای جلوگیری از ائتلاف نفوس فرانسه با آلمانها ساخت و زمام حکومت و پیشی را در دست گرفت و با آلمانها همکاری کرد. این همکاری اساس تنظیم ادعای نام دادستان فرانسه بر علیه او بود و برای هدایت همکاری تا آخر عمر دو زندان سربرد تحولاتی در وضع جنگ پیش آمد و فرانسه آزاد شد و بدنیال او سایر دول که تحت اسارت آلمانها بودند رهایی یافتند.

ژنرال دو گل بر سر کار آمد و پتن در پی سر نوشت خود رفت سر و صدای تصفیه دستگام دولت از افرادی که با آلمانها همکاری کرده بودند در فرانسه بلند شد و مارشال پتن در این گیر و دار بنای میز معاکه دعوت شد و بجرم همکاری با آلمانها محکوم گردید. دادگستری فرانسه خدمات پتن را در کف و تهمت همکاری با آلمانها را در کف دیگر ترازی حق و عدالت قرارداد و سنجید و آخر سر پتن پیر و فرودست را بسوی زندان هدایت کرد و او را مجبور نمود که برای اید در آنجا سربرد و بفکر خود مشغول باشد با قفسی خنجر راه زندان پیش گرفت و رفت و در زندان بود تا آنکه روح او از قالب تن آزاد شد...

در ممالک آزاد دنیا که معنی و مفهوم حقیقی عدالت اجتماعی را درک کرده اند و از ثمرات آن استفاده ها برده اند اصل تشویق خادم و تنبیه خائن باین نحو رعایت میشود و تفاوتی برای شخصیت افراد قائل نمیشوند قوی و ضعیف را هر دو یکسان میشمارند ولی متاسفانه در ممالک ما که هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست سالهاست گردش و معجز کلیه امور روی اصل نفوذ و اعمال نفوذ میگردد و از تشویق خادم و تنبیه خائن انری نیست.

خادمان را لجن مال میکنند و خائنین را بر سر کرده ملت سوار میشانند شاهد بارز این مدها بکرات در سنوات اخیر در آنگوئوما مشاهده شده است اگر در دستگام قضایی ما عدل و انصاف رفتار میشد و خادم از خائن جدا میکرد و هر یک را بکیفر اعمال خود میرسانید روز و روز کار ما اینطور نبود. افراد خود را فارغ از مسئولیت نمیدانستند استقلال سیاسی و ارضی ما محفوظ میماند منافع اجتماعی و فردی ما بهبود نیافت و ما میتوانستیم در دنیای آزاد سهم بزرگی را که بعهده داریم بخوبی ایفاء کنیم و کسی هم نمیتوانست ما بگوید (خرت بچند است)

## از شوریده شیرازی

### هر چه زهی بندمنه دام برهگذار من

هر چه گنی بکن مکن ترک من ای نگار من  
هر چه بسری بیر میر سنگد لی بکار من  
هر چه هلی بول مهل پرده ز روی چون قمر  
هر چه دزی بدر مندر پرده اعتبار من  
هر چه کشتی بکش مکش باده بزم مدعی  
هر چه خوری بخور مخور خون دل فکار من  
هر چه دهی بده منده زلف بیاد ای صنم  
هر چه نسی نه منه دام برهگذار من  
هر چه کشتی بکش مکش صید حرم که گیت خویش  
هر چه شوی بشوم شو تشنه بخون زار من  
هر چه بسری بیر میر رشته الفت مسرا  
هر چه گنی بکن مکن خانه اختیار من  
هر چه خوری بخر مخر عشوه حساسد مرا  
هر چه تنی بن متن با تن خاکسار من  
هر چه زوی بر و مرو راه خلاف دوستی  
هر چه زنی بز من طمنه بروز گار من

## بقیه از ۱

پامک بهار کشور ما بیکسرو سیاسی یک پارلمانتر میرو یک معلم فقیهه یک استاد سخن و شاعر کرمانج را از دست داد بهار اخیرا ریاست جمعیت ایرانی هواخواهان صلح را بعهده گرفته بود استاد فقیه برای صلح جهانی از هر گونه غنمی که از دستش بر می آمد کوتاهی نکرد. در اجتماع دون پرور ما در اجتماعیه که نامرها، بی ته ها، جباران و - مستکران فرما ترواتی میکنند بهار ها باید از غنم دن کنند و سیرند گرچه بهار از این جهان رفته است ولی نام ادواتارهای گرانهای تاریخی ادبی، سیاسی و اجتماعی او همیشه زنده هستند و در دل شاگردان و هواخواهان و دوستان بهار جا دارند. استاد بهار هیچگاه از یاد ملت ایران نبرود زیرا زنده و جاوید مانده هر که نکونام زیست کر هفتیش ذکر شیر زنده کند نام را

# دو موضوع

بقیه از ۱

موند نیست و مشجر گردد و مزارع غله و تنباکو و پنبه و ذرت و تخمکشها بوجود آید چگونه میتوانست سینه که آبهای رودخانه و غیره روی اراضی آبادی با وسایل علمی و فنی سوزش و خاک نرودند و حاصلخیز آن حدود با باران غله سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس و سایر جزایر ایرانی و غیره بر آید که در خلیج تبدیل میگردد میناب چابهار و خوزستان خلیج فارس و خوزستان و کرمان و بوشهر و سایر مناطق علمی و فنی و ناگذاوردی موزونی میتوان آباد و سرسبز ساخت و میتوان میوههای گرمسیری و سردسیری و خواص باران فنی فارس و خوزستان و کرمان و بوشهر و سایر مناطق را از این نقاط نامی و فراهم ساخت ولی مگر سیاست استعمار طلبانه هسایه جنوب ما میگذارد !!

هر کس گفت: بخواجه و آرزو میکند که تمام مردم دریا کنار گرسنه و برهنه و فقیر باشند تا چابهار یا میناب یا سایر اهالی فکر کرده سواحل جنوب ایران در آن دوران مثل سکهای گرسنه بنطاق نفت غیر خور ستان رو بیاورند و با حقوق نا چیزی را شرایط سخت مانند بر کان قدیم و بارو کشتان و موزی در قرون وسطی با استفاده دو شرکت نفت تن در بدهند.

آیا این شرکت نفت نبود که در شهریور ۱۳۲۰ از سرش تا سحرگاه افسران دریا را ملوا سرگرم میشدند و افسران دریا نفت خانه نامزورا و سرایان و افسران انگلیسی برای هجوم به آنجا ایران و تصرف خوزستان همی کرده و آبا این دو به ها و کشتی های نفت کش شرکت نفت نبود که مرتباً سرایان و افسران بیگانه را در آبها و مغازان جای نفت پنهان میساختند و در بنادر خوزستان پناه میدادند امریکاییها در شهریور ماه ۱۳۲۰ بی اجازه ممالک ما پیاده شدند با استقلال ما و بیعتیای سیاسی ما لطمه و صدمه وارد آوردند در خوزستان در کسبهای امریکایی ایرانی ها را بجرم گم شدن یک قطعه کیویت مینویسند که سر و مامی با گلروله میکنند و راه ما را فرسوده ساختند و کمر این بیل بیروزی را در زیر چکمه های سرایان خویش شکستند.

بس از آنکه این ممالکهای ناخوانده کورشان را کم کردند و رفتند جانی که عرب بنی انداخت هر چه آن کهنه و بیابان های فزانه و شکسته کار و زندگی خود در ایران داشتند بیست چند برای بهای اصلی با قالب نبودند و در عوض ارز و طلای ما را بعبید ریخته بازهم از سر ما دست بر نداشتند و سیل لیس کهنه باد کنگ کاروت شو کلان های کنگ رده بسوی کشور ما جاری ساختند و از این گونه تجارت های سود آور قانع نگشتند تا نتوانستند بنام مستشار و مشاور و متخصص بای امریکاییها را در وزارت خانه ها و سازمان ها و دستگامهای دولتی و تهیه دولتی ما باز گذاشتند.

این امریکایی های جوان سردمکرات و این انگلیسی های مسالمت جوی صلح طلب باید بداند که دنیا دیگر عقب بر نیبکورد و آنها نتوانند توانست بنام حفظ منافع مشترک امریکا و انگلیس در خاور میانه و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در این منطقه حیاتی را در باره تصرف ایران تصمیم بگیرند زیرا ملت ایران دست آنها را خوانده است و زیر بار دسائس و اعمال مزورانه که باقی ها و دایه های مهربان تراز مادر نخواهد رفت ...

بزرگان کارگرم در خوزستان ثابت کردند که دیگر امپراطوری ازمم باقیده و ورشکسته بر تنبالی نمیتواند ملت ما را اسیر و برده بخورد و نمیتواند تسلط مصنوعی خویش را بر ملل شرق مانند سابق مستقر و پایدار سازد.

# انبار مهمات در شیراز طعمه حریق شد

بطوریکه از شیراز اطلاع میدهند ساعت ۹ بعد از ظهر ۵ عقربه پنجم از دیهشت ماه بطور ناگهانی انبار مهمات هنگ ۱۴ توپ لشکر ۶۹ سراسر محترق گردیده بطوریکه تمام شهر را روشن نموده و هر ثانیه صدای انفجارهای آو و قوت و سایر اسلحه ها مرتباً بگرمسیده است بطوری مردم دست و پا را گم کرده بودند که از آنها و مغازه های خود بدون آنکه درب آنها را قفل نمایند صراحت کرده دست زن و بچه های خود را سرفته و بوسیده و وسایل نقلیه بعضی ها که وسیله نداشتند بای پیاده از شهر خارج گردیدند از صبح که آتش سرد و صدا تعطیف پیدا نموده است شهر باز آلوده و باران غمناک هنوز زاده شده است. بعد از آنکه شهر آسین لرزید.

# خطر بی آبی

تنها بهترین است از تعمیر و ترمیم دیوار اینک عقیده نویسنده شهر چهل میبایستی یکی از این دو پیشنهاد علمی کند سکنه تا اندازه ای بی آبی تابستان و این بلای ناگهانی که در توحش سرباز همه بدبختیهاست رفع شود گری باید قنات آب شاه (عالی چنگی) انجام کامل لازمی و همچنین لوله های شکست آب تا شهر باز دیده و تعمیر گردد که صاف و فراوان و لاینقطع بشهر برسد و با نظم و ترتیب بین اهالی تقسیم شود و ربا شهرداری میبایستی از هم اکنون بخشی صد تهیه و ساختمان آب انبارهای و محلهای مناسب شهر که در دست توحش مردم باشد بقت و نیز آب انبار قوا آسمان تحت نظر و کنترل بگیرد که آب روشن که میتواند برای چند روز تشنگی را سیراب کند بصاروف غیر ضروری و سلم مهمل نوسد و در دنباله این کتیف اقدام چند تانکی و طرف آب بزرگ و که بوسیله ماشین حمل شود تهیه آید و دست و زود ده که بلا درنگ و با یک سرو هفتوزده معین و مرتب ماشینها از بیرون شاسرار آب بیاورد و در آن آب انبارهای محله بریزند و همینطور نسبت بآب انبار قوا میبایستی رفتار تا اینکه امداد در شهر کم نشود و همیشه موجود باشد تا رفع قحطی و بی آبی مردم گردد و شهرداری بوشهر بکوشد تا آب را از وظائف اولیه خود را نسبت بسر راهها بوشهر انجام داده باشد. همانطور که در بالا گفته شد در مورد آوردن آب و مخصوصاً تقسیم بین مردم باید بطور کمال نظم و ترتیب و بویژه عدالت و نظریات خصوصی و امراعات گروهی را بیچاره و رانبا بد برای تهیه ضروریات و مخزنه و اذیت نمود. در خانه خوب نه چنانچه شهرداری در مورد آب تصمیمی را اتخاذ کرد برای رفع نگرانی مردم توبه در روزنامه دریا کنار با اطلاع همگانی برساند.

درد بکارگران دلیر خوزستان باغبانان در دبی نیوز بولتن که روزانه مرتباً از طرف کنسولگری دولت انگلیس در بنام بوشهر چاپ و منتشر میشود نوشته بود « هانوی - وضع لبرد در هندوچین - اخباریکه از هانوی در هندوچین درباره وضع فیردمیرسه حاکی است که در دزدخورد اخیر بی ضروریهای فرانسوی و باغبانان بود نفر از باغبانان کشته و سینه فقر زنی شده اند.»

تکنه این «باغبانان» از تنب همان باغبانی باشند که میگویند آبی برای آسیابی و میخوانند از زیر کند و زنجیر اسارت و بردگی استعمار گران اروپایی دست و پای خود را آزاد سازند آبا این